

شماره‌ی ۳۰
پنجشنبه ۳۰ آذر ۱۳۹۶



کلمات

نشریه‌ی مستندهای تلویزیونی



Sometimes Only LOVE

نگاهی به مستندهای

«گاهی فقط عشق» و «سارو»



وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ
حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ

و آنان را که آیات
ما را دروغ انگاشتند،
از راهی که خود
نمی‌دانند به تدریج
خوارشان می‌سازیم.

قرآن کریم، سوره الأعراف
آیه ۱۸۲



کمان

نشریه‌ی مستندهای تلویزیونی

شماره‌ی ۳۰، پنجشنبه، ۳۰ آذرماه ۱۳۹۶



نویسندگان:

رحیم ناظریان | مهدی اسدزاده | سهیل محمودی

همکاران:

مطهره کشاورز | اکرم سادات فاطمی | مهدی مجد | زکریا زرگانی
یاسر صدرنژاد | محمد حسین شفیق

عکاس:

سهراب خانزاده

مدیر هنری:

علیرضا بخشی

با سپاس از دبیرخانه‌ی جشنواره مستند
و کارکنان محترم خانه مستند انقلاب اسلامی

نشانی:

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از پارک ساعی، جنب بیمارستان
مهرگان بن بست مهرگان، پلاک ۳
تلفن: ۸۸۷۸۳۶۴۵ ۸۸۷۸۳۶۵۰، کد پستی: ۱۵۱۶۷۳۵۶۱۴
خواننده‌ی گرامی، تمام شماره‌های نشریه‌ی کمان را می‌توانید از
سایت زیر دریافت کنید
www.khanemostanad.ir

خانه مستند
انقلاب اسلامی





احمد صراف یزد | کارگردان

نویسنده: مهدی اسدزاده

آدم هر شغلی که داشته باشه، می‌تونه تو اون شغل شاعر باشه. خب، راستش اگر عمیق نگاه کنیم هیچ کاری نیست تو دنیا که نشه شاعرانه نگاهش کرد.

احمد صراف، یکی از اون کسانی که با مستند، شعر میگه. مستندهای صراف، یه استعاره‌ی بزرگ داره. اون به آدم‌هایی می‌پردازه که خودشون تمثیل کوچکی‌ان از یزد. همون قدر صبور، همون قدر آروم و همون قدر بخشنده.

اون به ترسیم چهره کسانی می‌نشینه که بی‌نهایت شبیه زادگاهش‌ان. آدم‌هایی که ریشه‌شون تو آرامش خاک کویر، پا گرفته. شاید سال‌ها بعد احمد صراف رو این‌طور بشناسند: مردی که شهر یزد رو از پنجره بودن و زیستن اهالی‌ش تصویر می‌کرد... .



روایت تنهایی و عشق

به گزارش روابط عمومی جشنواره تلویزیونی مستند، احمد صراف یزد کارگردان مستند «گاهی فقط عشق» درباره این مستند گفت: «گاهی فقط عشق» مستندی است با موضوع زندگی یکی از مفاخر استان یزد به نام دکتر هدی مرتاض. من سال‌ها بود که آوازه دکتر هدی مرتاض و برادر ایشان را شنیده بودم؛ البته کسی در یزد نیست که ایشان را نشناسد. برایم دغدغه بود که از نزدیک با ایشان مواجه شوم و مستندی درباره‌ی چنین شخصیتی بسازم.



احمد صراف یزد

نویسنده:

سهیل محمودی



صراف یزد در ادامه گفت: دکتر هدی مرتاض پزشک هستند و بسیار انسان عاطفی و احساساتی می‌باشند. من تلاش کردم که این بعد شخصیت ایشان را در مستند به تصویر بکشم. دکتر هدی مرتاض در لندن، زندگی بسیار مرفهی داشته، اما اما به خاطر عشق به وطن و مادرشان، لندن را رها کرده و در یزد یک بیمارستان خیریه تاسیس کرده‌اند.

وی افزود: ایشان در عرصه جراحی نیز یکی از بهترین جراحان ایران هستند. ما تلاش کردیم روایتی متفاوت از زندگی ایشان ارائه بدهیم. مستند «گاهی فقط عشق» به کارگردانی احمد صراف یزد تولید شده است و با پذیرفته شدن در فصل سوم جشنواره تلویزیونی مستند در تاریخ ۹۶/۹/۲۹ ساعت ۲۰ روی آنتن شبکه مستند رفته است.



پوستر فیلم مستند
«گاهی فقط عشق»



بیوگرافی نارس!

نقد مستند «گاهی فقط عشق»

نویسنده: رحیم ناظریان

این دست که مطلوب نشریات زرد و خانوادگی است، نخواهد بود. قرار است درباره برگمان، یکی از بزرگ‌ترین سینماگران مدرن، کاری صورت گیرد و زندگی خصوصی‌اش اینجا هیچ به درد کار ما نمی‌آید. دیده‌ایم که پس از مراسم اسکار، برخی مجلات به جای تحلیل آثاری که برنده جایزه شده‌اند، سیرت‌پایز زندگی خصوصی چهره‌های مراسم را شرح می‌دهند و این کاری است عوامانه

به ما می‌گویند ساعتی پس از دریافت جایزه نخل طلا توسط «اینگمار برگمان» صفحاتی درباره او بنویسیم یا به دلیل رابطه نزدیکی که با او داریم، مستندی از او تهیه کنیم. یقیناً یادداشت یا مستند ما درباره مواردی تاریخی همچون تولد، تحصیل و مرگ، محل سکونت، ازدواج‌ها و رابطه‌ها و طلاق‌ها، نام همسران، حیواناتی که برگمان دوست دارد و مطالبی از



که هیچ ربطی به فرایندی هنری ندارد. نمی شود به سراغ «برگمان» برویم و درباره سینمانگوییم.

بگذریم! چرا که جشنواره کن تا زمانی که «برگمان» زنده بود، موفق نشد او را بیابد یا ببیند و با احترام، نخل طلایش را به این سینماگر برجسته اهدا کند!!

آثار مستند بیوگرافیک یا چهره نگار یا به زعم برخی صاحب نظران، پرتره، گاهی در صحت و سلامت هنری شان تردید بوده است. گرچه در این باره نگاهی قطعی نگرو وجود ندارد، اما حداقل این امر قابل تایید است که تولید مستند بیوگرافیک به دلیل چالش هایی که آزادی مستندساز را در قبال سوژه محدود می کند، سخت به نظر می رسد. در این گونه مستند، همواره راهکارهایی برای فرار از کلیشه ها و نیل به اثری با ویژگی های هنری وجود دارد که می توان در برخی آثار تاریخ سینمای مستند، نمونه هایی درخشان از آن دید. زندگی شاعران، نظریه پردازان، سیاست مداران با حضور خود فرد، جلوی دوربین، بارها در سینمای مستند روایت شده است و بهترین آثار از این دست، آنهایی بودند که نه فقط بر زندگی نامه سوژه، بلکه

با تأکید بر چالش یا حساسیتی سؤال برانگیز به سراغ آن رفتند. این که مستندی بیوگرافیک تولید نماییم و تماماً نیتمان معرفی انسانی شایسته و نیکوکار باشد، تمام دینمان را نه به سینمای مستند، بلکه فقط بر خود سوژه ادا کرده ایم.

«گاهی فقط عشق» مستندی است بیوگرافیک درباره زندگی و تلاش های دکتر مرتاض که تخصص وی جراحی زنان و مامایی است. او در زمان تولید مستند ۸۰ ساله و همچنان مشغول فعالیت در حیطه تخصص خود است و با نوزادان و مادران سرو کار دارد. مستند از ابتدا تا پایان، تنها بیوگرافی این پزشک است و از کودکی تا اکنون وی را با تکنیک مصاحبه و معدود تصاویری از محل زندگی و کارش و همچنین گفتار متنی پراکنده، شرح می دهد. نهایت ایده ای که می توان از این مستند استخراج کرد، یکی تلاش و کوشش یک شخص تارسیدن به آرزوهای کودکی و دیگری عرق به زادگاه و تعهد به میهن در قبال کشوری بیگانه و وطن پرستی یک پزشک است. به عبارتی مستند در خلال شرح زندگی این پزشک، این دو نکته یاد شده را در لا به لای

● «گاهی فقط عشق»

مستندی است

بیوگرافیک درباره

زندگی و تلاش های

دکتر مرتاض که

تخصص وی جراحی

زنان و مامایی است.

او در زمان تولید

مستند ۸۰ ساله و

همچنان مشغول

فعالیت در حیطه

تخصص خود است و

با نوزادان و مادران سر

و کار دارد.



کشش برسد و اینجاد در «گاهی فقط عشق» این امر محقق نمی‌شود. محتوای مستند جز تأکید بر جنبه‌های فردی و اجتماعی کاراکتری مثبت، هیچ چالشی را طرح نمی‌کند و این مسئله باعث می‌شود تا بخشی از اثر به طرف مؤلفه‌های مستندی در قالب پروپاگاندا یا رپرتاژ سوق یابد. تنها چیزی که می‌توانست به داد اثر برسد، در شرایط کنونی، فرم است. شکل فیلم می‌توانست. اثر را از محدوده تبلیغی خارج و استقلالش از کاراکتر را نمایان کند؛ که البته این گونه نشد! حالا می‌خواهیم از دل سوژه و شخصیت دکتر مرتاض و اعمال و رفتارش برای رسیدن به فرمی متفاوت، پیشنهادی ارائه کنیم. فضای اثر سرشار از ایده‌هایی در راستای زادن، تولد، زندگی، تلاش برای حیات و ادامه

محتوایش انتقال می‌دهد. مضمونی که همچون فرم اثر به شدت کلیشه و پیش پا افتاده است. در این راستا سؤال اینجاست آیا برای معرفی یک کاراکتر مثبت در جامعه در قالب اثری مستند؛ زاویه دید و ساختار روایی دیگری جز آنچه در «گاهی فقط عشق» دیدیم، وجود ندارد؟! فیلم تا جایی در زندگی‌نامه‌ای بودن پیش می‌رود که علاوه بر خود شخصیت محوری، خانواده و فرزندان او را نیز از قلم نمی‌اندازد. این که تک تک فرزندان در حال حاضر چه شغلی دارند و کجا زندگی می‌کنند در اثر پرداخته می‌شود. این به نظر، اوج عدم درک قابلیت‌های محتوایی و سینمایی سوژه است. یقیناً هر سوژه‌ای حتی با محتوایی تکراری، حداقل در شکل روایت و فرم می‌تواند به جذابیت و

نسل است. این‌ها مفاهیمی انسان‌گرایانه است و از طرفی به شدت می‌تواند فلسفی نیز تعبیر شود. تنها کافی است به کودکی نارس فکر کنیم که زودتر از موعد مقرر به دنیا آمده و حالا با تلاش دکترو عوامل پزشکی باید مدتی در دستگاه بماند تا رشد نیمه تمام جنینی‌اش در این اطاقک شیشه‌ای با نظارت پزشک کامل گردد. در مستند «گاهی فقط عشق»، این کودک راتنها در راستای همان بیوگرافی و شرح زندگی و کار دکتر مرتاض می‌بینیم. اما اگر تمام این بیوگرافی و مصاحبه‌ها حذف و تصاویری از کارروانه این پزشک، برای احیای کودکی یا کودکانی نارس جایگزین می‌شد و در ادامه، تصاویر ما را به شکلی ناخودآگاه در بطن یک تقابل از کهنسالی دکتر و نارسى نوزادان، قرار می‌داد؛ آنگاه بود که می‌توانستیم ادعا کنیم مستند مورد بحث، مفهوم زیستن را ستایش نموده و نه فقط یک پزشک را. اینجا علاوه بر خود دکتر مرتاض که حالا ۸۰ ساله است، مفهوم زندگی بخشی‌اش، نشان داده می‌شد و اثر از فرمت بیوگرافیک به اثری صاحب‌فرم و محتوایی غیر کلیشه بدل می‌گردید. چین و چروک‌های دکتری پیر

در کنار چین و چروک‌های نوزادی نارس، کهنسالی و نوزادی، آخرین سال‌های عمر و اولین سال‌های زیستن، همگی مفاهیمی متضادند که بی‌شک به تصویر کشیدنش برای دوربینی خلاق، کار سختی نیست. سینما به آسانی می‌تواند این سوژه را با این مفاهیم متضاد، بدل به محتوایی قابل اعتنا نماید. گفتار متن مستند «گاهی فقط عشق» همچون دیگر اجزایش کلیشه است. راوی گاهی از زبان دکتر حرف می‌زند و ادامه جملاتی که در مصاحبه می‌شنویم را بیان می‌کند و در لحظاتی دیگر تبدیل به دانای کل می‌شود. به این صورت که راوی همچون دانای کل در یک اثر ادبی و داستانی، تمام جزئیات و رویدادهای ذهنی کاراکترش را نیز می‌داند. اینجا راوی به خود اجازه می‌دهد لحظاتی که دکتر مرتاض تنها گوشه‌ای نشست است، ذهن او را بخواند و آن را برای ما بیان کند. گفتار متن در ادامه همچنان ثباتی در زاویه دید ندارد و کاراکتر را با ضمیر «او» خطاب می‌کند. به عبارتی متن گفتار فیلم، دارای وحدت فرمی نیست و زاویه دید آن در طول اثر، دارای پراکندگی است.



محمد عبداللهی | کارگردان

نویسنده: مهدی اسدزاده

برای مدت‌ها زندگی محمد عبداللهی، خلاصه شده بود تو سرزدن به روستاهای مختلف خراسان جنوبی. داشت یه مجموعه مستند صد و ده قسمتی می‌ساخت برای سیمای استانی و همین باعث می‌شد تو روستاهای مختلفی فیلمبرداری کنه. چند روزی تو روستا ساکن می‌شد، کمی با مردمشون صحبت می‌کرد، چیزهایی یاد می‌گرفت و بعد برمی‌گشت شهر و مستندش رو تدوین می‌کرد.

این روند مدت‌ها ادامه داشت تا وقتی که سعید و عبدالله رو دید. زندگی این دو تا جوون، اونقدر براش جالب بود که بعد از مدت‌ها رویه فیلمسازیش رو عوض کنه. ساختن مستندش رو یک سال تموم طول بده و بارها و بارها به اون روستا سر بزنه.

حالا بالاخره به اون نقطه‌ای که می‌خواست رسیده بود.

با محیطی که داشت توش مستند می‌ساخت، یکی شده بود.

مثل شخصیت‌های مستندش.



روایت نوجوانی، تلاش و رفاقت

به گزارش روابط عمومی جشنواره تلویزیونی مستند، محمد عبداللہی کارگردان مستند «سارو» درباره این مستند گفت: طرح این مستند توسط شبکه مستند پذیرفته شد و با همکاری همین شبکه نیز تولید شده است. تلفظ نام این مستند در گویش بلوچی، سارُو به معنای ساریان می باشد.



محمد عبداللہی

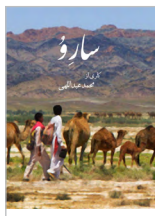
نویسنده:

سہیل محمودی



قصه این مستند، داستان زندگی دو نوجوان است که پس از سال‌ها به شغل ساربانی برمی‌گردند و انتخاب می‌کنند که ساربان بشوند. آن‌ها تصمیم می‌گیرند که شغلی را که سال‌هاست دیگر کسی به سراغ آن نمی‌رود، احیا کنند. عبداللہی در ادامه توضیح داد: سعید و عبداللہ، دو شخصیت اصلی این

مستند هستند که سعید، شیعه است و عبداللہ، اهل سنت و با وجود این تفاوت مذهب، این دونفر در کنار هم زندگی می‌کنند و بسیار رابطه خوبی دارند. مستند «سارو» با کارگردانی محمد عبداللہی در شبکه مستند تولید شده است و با پذیرفته شدن در فصل سوم جشنواره تلویزیونی مستند در تاریخ ۹۶/۹/۲۹ به روی آنتن شبکه مستند رفته است.



پوستر فیلم مستند
«سارو»



شترها در نقطه صفر مرزی

یادداشتی بر مستند سارو

نویسنده: زحیم ناظریان

نمی‌توان آن را به مخاطب انتقال داد، توسط گفتار بر روی تصویر بیان می‌شود. روایت کلامی، خود دارای شگردهایی متنوع برای ارتباط است و از زاویه‌های متفاوتی ارائه می‌شود. به طور مثال ممکن است صدایی آشنا با جذابیت‌ها و ظرافت‌های بیانی خاص خود، کار قرائت گفتار

روایت کلامی و روایت تصویری، دو گونه اصلی روایت در سینمای مستند است. سینمایی که مبتنی بر روایت کلامی است سعی دارد با استفاده از گفتار، ماجرا و رویداد، اثر را پیش ببرد. در این حالت آنچه را که قابل رویت نیست و یا این که جز با کلامی مستقیم



متن را به عهده بگیرد و یا این که برای نزدیک تر شدن مخاطب با حال و هوای محیط اثر، کاراکتر محوری فیلم، خود به عنوان نریتور، این وظیفه را متقبل شود. از سویی دیگر روایت تصویری نیز کارکردهای خود را دارد. برخی کارگردانان، اعتقادی بر روایت کلامی ندارند و مد نظرشان تنها نقل رویداد به واسطه‌ی تصویر است. در این آثار، تصویر، زبان گویای فیلم خواهد بود و هیچ کلامی خارج از محدوده‌ی تصویر جز مصاحبه‌ها و گفتگوهای کاراکترها شنیده نمی‌شود. با این حال نمی‌توان این دو رویه را به طور کامل از هم تفکیک کرد؛ چرا که دو گونه‌ی کلامی و تصویری، گاهی در کنار یکدیگر کامل کننده‌ی روایت هستند و مستندساز با درک و آگاهی از میزان نیاز و کارکرد آن، بر بیان موضوع اثر به هر دو روش اتکا می‌کند.

مستند «سارو» از این دست است. روایتی تصویری از زندگی دو پسر نوجوان از اهالی روستای کجی نه‌بندان در استان خراسان جنوبی که تصمیم می‌گیرند شغل اجدادی شترداری را

در روستایشان زنده کنند و این روایت تصویری با روایتی کلامی که نقل آن را یکی از دو پسر نوجوان به عهده دارد، همراه است. تصاویر، روایت را پیش می‌برد و همزمان در کل زمان نمایشی اثر، گفتار متن به توصیف و تشریح مکان و زمان و جغرافیا می‌پردازد.

مستند «سارو» به دلیل همین ادغام دو گونه روایت، در بیان و تشریح موضوعش دارای هماهنگی است. گفتار متن با توجه به لحن و صدای پسر نوجوان از نظر فرم با محتوای اثر تطابق دارد. می‌توان «سارو» را مستندی دانست که با اتکا بر روایتی اول شخصی، سعی دارد عقاید و اطلاعات شخصیت محوری اش را همان گونه که هست، بی‌کم و کاست به مخاطب انتقال دهد. گرچه در این شیوه، کل اثر با رویکردی فردی و با معیارها و عقاید راوی اش یعنی پسر نوجوان بروز داده می‌شود، اما یک دستی و واقع نمایی اثر نیز به همین میزان فزونی می‌یابد. پسر نوجوان با خلوص و بی‌پیرایگی، هر آنچه را که می‌داند به ساده‌ترین شکل بیان می‌دارد. دایره واژگانش محدود

●
مستند «سارو» به دلیل همین ادغام دو گونه روایت، در بیان و تشریح موضوعش دارای هماهنگی است. گفتار متن با توجه به لحن و صدای پسر نوجوان از نظر فرم با محتوای اثر تطابق دارد.



راوی به توصیف مواردی از عینیات و ذهنیات می‌پردازد که دوربین، توان یا قابلیت ارائه آن را ندارد. به طور مثال این که این شغل، یکی از علایق دو پسر نوجوان است؛ یا این که آنها از درآمدشان راضی‌اند؛ این که پسر نوجوان درباره امن بودن منطقه حرف می‌زند و مواردی ازین دست. «سارو» مستندی قوم نگار است و کارگردان تا جایی که مربوط به زندگی دو پسر نوجوان می‌شود، در محیط،

به جغرافیای محل سکونتش است و دانشش نیز در حد و اندازه شغل و تجربه اجدادی‌اش. بنابراین می‌توان به راحتی با این تکنیک مورد استفاده کارگردان، با «سارو» ارتباط برقرار کرد و تمام اثر را بدون هیچ تعللی درک نمود و پذیرفت. علاوه بر روایت اول شخص، به این دلیل که مشخصاً نریشن «سارو» پس از تولید مستند، ضبط شده است، می‌توان روایت توصیفی را نیز در اثر مشاهده کرد. روایتی که در آن

فرهنگ و آداب و رسوم منطقه، نوع معاش، پوشاک، آب و هوا و خیلی موارد دیگر نیز به نکاتی اشاره می‌کند، مواردی همچون نان پختن دو زن یا گوشه‌هایی از یک مجلس عروسی.

علاوه بر نکاتِ فرعی و محتوایی که درباره «سارو» گفته شد، می‌توان به شکل تصویربرداری در کنار جاذبه‌های محیطی اثر نیز اشاره کرد. بکارت روستا و قرار گرفتن آن در نقطه صفر مرزی، ناپیدایی تکنولوژی و صاف و سادگی جغرافیا، مواردی است که می‌تواند در همراهی مخاطب با اثر کمک کند.

«سارو» با فروش چند شتر و صدای مهیب و دردناک شتری که فروشندگان و خریداران با اجبار سوار و انت می‌کنند و البته اشک‌های وداع یکی از پسرهای نوجوان، به پایان می‌رسد. به گونه‌ای چرخه‌ی کار و زندگی با تاکید بر مفاهیمی چون عاطفه، تعلق خاطر بر شغل و تامین نیازهای مادی، با جانمایی فروش این شترها در پایان اثر، تکمیل می‌گردد.

با وجود نکات مثبت یاد شده، «سارو» انگار چیزی کم دارد. چیزی

فرا تر از سادگی و سراسازی و بی پیرایگی‌اش. شاید اگر در لابه‌لای این روایت ساده که کاملاً با حال و هوای آن جغرافیا و سادگی مردمانش تطابق دارد، رمز و رازی که در ورای روایت کلامی و تصویری شکل می‌گیرد، وجود داشت، می‌شد این اثر را بارها همچون اغلب آثار مستند قوم نگار از «نانوک شمالی» و «علف» گرفته تا جدیدترین مستندهای قوم نگار تاریخ سینما همچون «شترگریان» اثر «داوا-فالورینی» مرور کرد. «شترگریان»، مستندی که در آنجا نیز پسرکانی هستند و شترهایی، اما همچون «سارو» فقط نگاهی تاریخی و کلی به زندگی افراد ندارد. آنجا شتر مادر، بچه‌ی تازه متولد شده‌اش را از خود طرد می‌کند. چادر نشین‌ها می‌روند آن سوی بیابان، تا نوازنده‌ای را بیاورند. نوازنده می‌آید و می‌نوازد و شتر مادر از نوای موسیقی اشک می‌ریزد و در کمال تعجب برای اولین بار بچه‌اش را می‌پذیرد و به او شیر می‌دهد. «سارو» با تمام جذابیت‌های بصری‌اش، چیزی در قیاس با اشک آن شتر کم دارد....

جشنواره تلویزیونی مستند

Documentaries

The First TV Festival of The
Mostanad TV Holds

روایت حقیقت در قاب واقعیت
شبکه مستند برگزار می کند

فصل سوم نخستین جشنواره مستند

روزهای زوج | ساعت ۲۰ از شبکه مستند

بازپخش ساعت ۹:۳۰ روز بعد

برای شرکت در مسابقه پیامکی
کد فیلم «گاهی فقط عشق» E4
کد فیلم «سارو» E5



جشنواره مستند

شما می توانید بعد از تماشای هر قسمت امتیاز خود را از یک تا پنج ستاره از طریق سامانه پیامکی ۳۰۰۰۰۸۱ با زدن کد فیلم به همراه عدد ستاره مورد نظر ارسال نمایید.
ضمناً می توانید از طریق کانال اطلاع رسانی جشنواره به آدرس www.festmostanad.ir و یا وبسایت جشنواره به آدرس www.festmostanad.ir در این نظرسنجی شرکت کنید.